



الدعاء و النجوى للمعبود فى شعر الاسلوب العراقى

م. خالد حفظى التميمى

مركز الدراسات الاستراتيجية جامعة كربلاء
العراق

البريد الإلكتروني: mobailsama@gmail.com

المخلص

بدأ الشعراء و الكتاب الإيرانيين منذ القدم قصائدهم و كتاباتهم بإسمه تعالى لأنهم إتخذوا حديث النبى (ص) : "كل أمر ذى بال لم يبدأ فيه بإسم الله فهو أبتى"، منهجا لأعمالهم الأدبية. فحمد هؤلاء الشعراء و الكتاب عظمة الله و جوده و لجؤوا إليه خاشعين متصدعين. وفق هذه الطريقة المحموده، البداية الفضلى لجميع الكتابات و القصائد هى النجوى مع الله و لم يفتح كنز من كنوز الحكمة و المعرفة إلا أن يكون مفتاحه وصف توحيده سبحانه و تعالى. سميت أدوار أدب الفارسى المختلفة بأسماء متفاوتة. منذ القرن السابع إلى التاسع الهجرى نضج أسلوب فى أدب الفارسى و واصل حياته إلى قرنين و كان رائجا فى عراق العجم أى إصفهان و سائر نواحى إيران غالبا. نظامى كنجوى أحد الشعراء المجيدين لهذا الأسلوب فهو صاحب الأثر الفريد "بنج كنج" (الكنوز الخمسة) الذى إقتناه كثير من الشعراء فى إنشاد قصائدهم. فى هذا الأثر، من الفه إلى يائه، خاصّة فى بداية كل مثنوى خصّص نظامى ابياتا كثيرة لثناء الله و النجوى معه. تكوّن التحمديّات فى الأثار الأدبيّة كافّة، قسما من النصوص الأدبيّة. الإهتمام بئمن هذه النجوى من حيث الكيفيّة و الفحوى أدّى إلى القيام بهذا البحث الذى غايته دراسة أقسام النجوى (فحواها و مضامينها)، النجوى فى القرآن الكريم و كذلك أسلوب الشعر العراقى و أبرز شعراء هذا الأسلوب أى نظامى و دراسة أنواع النجوى و الدعاء فى أدبه.

الكلمات المفتاحية: الدعاء، النجوى، نظامى كنجوى، بنج كنج (الكنوز الخمسة).

Supplication and Naji for the Deity in the Poetry of the Iraqi Style

Lect. Khaled Hafez Al Tamimi
Center for Strategic Studies
University of Karbala Iraq
mobailsama@gmail.com

ABSTRACT

Iranian poets and writers from ancient times began their poems and writings in the name of God Almighty because they have taken the hadith of the Prophet (PBUH): "Every matter of concern in which he did not begin in the name of God is justified", as a method for their literary works. Praise be to these poets and writers, the greatness and quality of God, and they resorted to Him, humbled and humbled. In this praiseworthy way, the best beginning for all writings and poems is the salvation with God, and a treasure of wisdom and knowledge was not opened unless his key was to describe the unification of the Almighty. The different roles of Persian literature were called with different names. From the seventh to the ninth century AH, a style in Persian literature matured and continued for two centuries, and was popular in Iraq AlAjam, ie Isfahan and other areas of Iran, mostly. Nizami Kanjoi is one of the glorious poets of this method. He is the owner of the unique effect "Bing King" (The Five Treasures), which was followed by many poets in singing their poems. In this effect, from the beginning to the end, especially at the beginning of all the two commons, two systems devoted many chapters to God's praise and salvation with him. Credits in all literary monuments form part of the literary texts. Paying attention to the price of this Najwa in terms of both content and content led to the conduct of this research whose purpose is to study the sections of Najwa (its content and implications), the Najwa in the Holy Qur'an, as well as the Iraqi poetry style and the most prominent poets of this method any system and study the types of Najwa and supplication in his literature.

Keywords: Supplication and Naji, Deity in the Poetry, Iraqi Style.



دعا و نیایش معبود در شعر سبک عراقی

چکیده

شاعران و نویسندگان پارسی‌زبان با بهره‌گیری از سخن پیامبر که فرمودند: «هرکاری با نام خدا آغاز نشود، ابتر است»، از دیرباز سروده‌ها و نوشته‌های خود را با نام پروردگار جهان آغاز کرده‌اند و بزرگی و بخشندگی وی را ستوده، سر نیاز بر آستان او نهاده‌اند. بر پایه‌ی این شیوه‌ی پسندیده، بهترین سرآغاز هر نوشته یا شعر، فصلی در نیایش خداوند است و هیچ گنجی از گنج‌های حکمت و معرفت گشوده نمی‌شود، مگر آنکه وصف یگانگی آفریدگار هستی، کلید آن باشد. قرون و دوره‌های زمانی مختلف ادبیات فارسی به نام‌های متفاوتی خوانده شده‌اند. از سده‌ی هفتم تا نهم هجری، سبکی در ادبیات فارسی ظهور یافت و حدود دو قرن به طول انجامید که اغلب در عراق عجم یعنی اصفهان و دیگر نواحی مرکزی ایران رواج داشت. یکی از بزرگترین شاعران این سبک، نظامی گنجوی است. اثر بی‌نظیر این شاعر که بسیاری به تبعیت از او آثاری مشابه سروده‌اند، پنج گنج است. نظامی در جای جای این اثر و خصوصاً در آغاز مثنوی‌ها، ابیات زیادی را به حمد و نیایش و مناجات با خدا اختصاص داده است. تحمیدیه‌ها در آغاز هر اثر ادبی، بخشی از متون ادبی را تشکیل می‌دهند. با عنایت به بالرش بودن این مناجات‌ها از نظر محتوا و کیفیت، در این پژوهش به اقسام نیایش و محتوا و مضمون آن، ستایش و نیایش در قرآن کریم و نیز به سبک شعر عراقی و یکی از برجسته‌ترین شاعران این سبک یعنی نظامی و بررسی نیایش‌ها و دعاها در شعر وی می‌پردازیم.

کلیدواژه: دعا، نیایش، نظامی گنجوی، پنج گنج (الکنوز الخمسة).



مقدمه

در عرف علماء، کلام، انشایی است که دال بر طلب یا خضوع باشد و آن را سؤال نیز می‌نامند. لغت دعا جایگاه خاصی در بین مسلمانان و جهانیان دارد و 212 بار در قرآن کریم ذکر شده است. به همین جهت واژگان تبتل، ابتهاج، تضرع، خواندن و صدا کردن، ندا، صدا، آواز، درخواست، طلب حاجت، مناجات، قنوت، ندبه، ذکر، سجده، رکوع، سجود، تسبیح، مسئلت، التماس، حمد، ثنا و ... از معانی غنی دعا و نیایش برمی‌آید. در فارسی نیز ما آن را خواندن، نیایش، کرنش، زاری، راز و نیاز، ارتباط قلبی با خدا و ... می‌نامیم؛ (عطاری کرمانی، 1383: 167) اما حمد نه مدح خالص است و نه سپاسگزاری خالص. می‌توان گفت ترکیب مدح و سپاسگزاری، حمد است؛ یعنی مقامی که هم لایق ستایش است و هم لایق سپاسگزاری. ستایش به خاطر عظمت، جلال، حُسن و کمال و سپاسگزاری به دلیل نیکی‌ها، احسان و نعمت‌های فراوانی که به ما بخشیده است.

دعا صمیمی‌ترین شیوهی ارتباط بندگان با خداوند است که از رهگذر آن هر کس به فراخور جهان خود با ساحت قدس ربوبی راز و نیاز می‌کند: یکی برآورده شدن نیازهای خرد و کلان دنیوی را می‌طلبد و دیگری شرمنده از سیاهی نامه‌ی عمل خویش، بخشایش الهی را درخواست می‌کند.

«جریان نیایش در طول تاریخ از زندگی و افکار بشر قطع نشد. انسان خود را مخلوق و دستدار حق می‌دید و گمان او از حق، تصویری از یک خدای انعطاف‌پذیر بود که با قربانی کردن و خواندن اوراد و انجام مراسم آئینی، اراده‌اش را با اراده‌ی انسان تطبیق می‌دهد و در آستان چنین خدایی، می‌توان به نیایش پرداخت. این فطرت پاک انسانی با شکل و رنگ و بوی الهی، در مذاهب آسمانی نیز در نظر گرفته شده است و تمامی ادیان الهی، راهی فراخ را برای نیایش و راز و نیاز انسان با خدا باز گذاشته‌اند. اسلام آخرین و مترقی‌ترین دین آسمانی، براساس دو محور خدا و انسان، به دعا و نیایش ارج بسیار نهاده است؛ لذا چنین نگرشی به انسان و خدا در ادبیات ایران پس از اسلام، قلمرو وسیعی دارد.» (کمری بیدکرپه، 1390: 1)

«ابن عربی در اعتبار و اهمیت دعا از حدیث پیامبر بهره می‌گیرد: «الدعاء مخ العبادة»: دعا مغز عبادت است؛ زیرا با مغز، اعضای دیگر بدن قوت می‌گیرند.» (سعیدی، 1384: 279 و 280) در کتاب مشهور صحیفه‌ی سجادیه، امام سجاد (ع) در دعای اول و چهل، واژه‌ی حمد را بیش از چهل مرتبه تکرار کرده است؛ همچنین در دعا‌های دیگر، حضرت واژه‌ی حمد و شکر را مکرر آورده است و این امر نشانگر آن است که امام الگوی فکری جدیدی به نام شاکر بودن در هر حال را به ما می‌آموزد.» (اژدر، 1390: 137)

ادبیات فارسی نیز سرشار از دعاها و نیایش‌های ارزشمندی است که در لابه‌لای اشعار شاعران بزرگ جای گرفته است. اشعار سبک عراقی نیز از این امر مستثنی نیست. سبک عراقی در تاریخ شعر فارسی دری به مجموعه خصوصیات اطلاق می‌شود که در آثار بیشتر شاعران از قرن هفتم تا اواخر قرن نهم به وجود آمده است. حمله‌ی مغول به ایران و دگرگونی کامل اوضاع اجتماعی، سبک خراسانی را به‌کل محو و سبک عراقی را جانشینش کرد. در آن زمان، کانون‌های فرهنگی از خراسان به عراق منتقل شد و شاعران و نویسندگان بیشتر از شهرهای عراق بودند. در اصطلاح جغرافیای قدیم، نواحی مرکزی و غربی ایران یعنی ری، اصفهان، همدان، فارس، آذربایجان و عراق نامیده می‌شود؛ لذا این سبک به سبک عراقی معروف شده است. سبک عراقی به لحاظ تاریخی دوره‌ی مغول و ایلخانان و تیموری را در بر می‌گیرد. از مهمترین شاعران این دوره، نظامی گنجوی است که ما در این مقاله به بررسی دعا و نیایش و تجلی آن در شعر این شاعر بزرگ به ویژه در اثر ارزشمند او یعنی پنج گنج می‌پردازیم.

پیشینه‌ی پژوهش

مقالات زیادی در مجلات و فصلنامه‌های گوناگون به مسئله‌ی دعا و نیایش پرداخته‌اند. درباره‌ی نظامی و اثر او، پنج گنج نیز مقالات بسیاری نگاشته شده که در قسمت منابع، نام برخی از آنها ذکر شده است و هر کدام به جنبه‌ای از پنج گنج و یا به مقایسه‌ی این اثر با آثاری که از آن پیروی نموده-



اند، پرداخته است؛ اما تا کنون مقاله‌ای که اختصاصاً به بررسی مسئله‌ی دعا و نیایش و پژوهش در ابیات دارای مضمون نیایش در پنج گنج نظامی گنجوی پرداخته باشد، نگاشته نشده است.

1- مفهوم شناسی و بررسی واژگانی کلمات دعا، ستایش، حمد، مناجات و نیایش 1-1- دعا:

«دعا در لغت به معنای خواندن، درخواست انجام کار و حاجت خواستن است. ... جوهری آن را از ماده‌ی دعوت به معنای فراخواندن به غذا دانسته است؛ ... راغب معتقد است دعا بسان ندا (آواز دادن) است، با این تفاوت که ندا با الفاظی همچون «یا» و «ایا» و نظایر آنها ادا می‌شود. هر چند ممکن است این دو واژه به جای یکدیگر نیز به کار روند. ابوهلال عسکری ... گفته است: «دعا می‌تواند با صدای بلند یا کوتاه باشد؛ اما ندا، خواندن با آواز بلند است.» اما معنای اصطلاحی دعا: «در اصطلاح (دعا) درخواست عنایت و فضل خداوند و استمداد از او و سرانجام اظهار نیازمندی و عجز نزد او و ارتباط معنوی انسان و آفریدگار جهان و نجوای با او، به شمار می‌آید.»

• اقسام دعا کنندگان

انسان‌ها از لحاظ توجه به خدا یکسان نیستند. می‌توان آنها را از این نظر به سه دسته تقسیم نمود: اول کسانی هستند که در همه حال، چه در رفاه چه در گرفتاری و بلا، به خدا توجه دارند و به درگاه او دعا می‌کنند و به تعبیر قرآن، هر صبح و شام به یاد پروردگار خود هستند و دعای آنان ربطی به گرفتاریشان ندارد. آنان بندگان شایسته‌ای هستند که همواره خدا را در نظر دارند و مورد توجه خداوند نیز هستند. دوم گروهی که اکثر مومنان جزء آن هستند، کسانی‌اند که در حال نعمت و رفاه مبتلا به غرور و غفلت می‌شوند، ولی وقتی گرفتاری پیش می‌آید، آگاه شده، نیاز خود را به یاد می‌آورند و نسبت به خدا اظهار نیاز می‌کنند. سوم کسانی هستند که بعضی از بلاها را از جانب خدا می‌دانند، مانند قوم یونس؛ لذا وقتی بلایی بر آنها نازل می‌شود، دست به دعا بر می‌دارند، چون آن را نشانه‌ی قهر و غضب خدا می‌دانند.

2-1- ستایش:

اسم مصدر ستاییدن و ستودن است. در زبان پهلوی به شکل ستایش و در معنا، دعا، ثنا، شکر نعمت، مدح و نیکویی گفتن، ستودن و آفرین مقابل نكوهش کردن است. ستایش به معنی شکر نعمت خدا را به جا آوردن و او را مدح نمودن و پرستیدن و نیز عبادت کردن و خم شدن، به رسم تعظیم و نماز بردن معنی شده است. ستایش از نظر زمانی معمولاً در جایگاه دوم قرار می‌گیرد؛ یعنی در ابتدا نعمتی داده می‌شود و ستایش‌کننده پس از دریافت آن نعمت، اقدام به ستایش می‌کند یا در مقابل زیبایی یا عظمتی قرار می‌گیرد و مجذوب آن شده، زبان به ستایش می‌گشاید. در ستایش‌های واقعی، هیچ‌گونه طمع و چاپلوسی در کار نیست؛ زیرا ستایش امری فطری و طبیعی است و انسان در مقابل زیبایی‌ها ناخودآگاه زبان به ستایش می‌گشاید. انسان وقتی در مقابل زیبایی‌ها و عظمت قرار می‌گیرد، خاضع می‌شود و خضوع خود را به صورت ستایش اظهار می‌کند و آن پدیده‌ی زیبا را تحسین می‌کند.

3-1- حمد:

در زبان فارسی کلمه‌ای نداریم که ترجمه‌ی دقیق کلمه‌ی حمد باشد. دو کلمه‌ی مدح و شکر عربی بوده و در زبان فارسی معمولاً از این معادل‌ها برای کلمه حمد استفاده می‌شود. مدح را می‌توان ستایش و شکر را می‌توان سپاس ترجمه کرد. با این حال هیچ کدام به تنهایی رساننده‌ی معنای حمد نیستند. (مطهری، 1382: 20) انسان در مقابل کمال و جلال زیبایی‌های طبیعت و عظمت خداوندی



زبان به ستایش می‌گشاید. این در حالی است که حیوان نه قدرت درک آن‌ها را دارد و نه می‌تواند ستایش‌گر این اوصاف باشد.

به نظر استاد مطهری بعید نیست که در معنی حمد مفهوم دیگری نیز چون پرستش دخالت داشته باشد؛ پس در مفهوم حمد سه عنصر در آن واحد دخالت دارند: ستایش، سپاس، پرستش. الحمد لله یعنی حمد مخصوص خداوند است. در این حال، تنها سپاسگزاری نکرده‌ایم، بلکه مفهوم ستایش و پرستش را هم در آن گنجانده‌ایم. ما خداوند را به دلیل ستایش و سپاس و پرستش می‌کنیم که یگانه ذات شایسته‌ی پرستش است. (واعظی‌نژاد، 1374: 239) امام سجاد (ع) در صحیفه‌ی سجادیه با تکرار واژه‌ی حمد، انواع نعمت‌های خالق را یادآوری می‌کند و در واقع حمد را قالبی برای توصیف خالق و تذکر نعمت برای انسان قرار می‌دهد و با خواندن دعا روحیه‌ی شکرگزاری در نیایش‌گر تقویت می‌گردد و شاکر بودن را تمرین می‌کند. (اژدر، 1390: 137)

4-1- مناجات:

مناجات مصدری عربی از باب مفاعله و ریشه‌اش، کلمه‌ی «نجوم است. ابوهلال عسگری می‌گوید: نجوا سخنی پنهانی است که با دوستت در میان می‌گذاری و این بدان دلیل است که معنی اصلی کلمه، رفعت و بلندی است و از ریشه‌ی نجو، به معنی سرزمین بلند است. راغب اصفهانی در معنی مناجات آورده است: «مناجات کردن با کسی همانند به راز سخن گفتن است.» در متون ادبی فارسی، از میان واژگانی که هم‌معنی نیایش آمده‌اند، مناجات بیشتر از لغات دیگر به این تعریف نزدیک است. می‌توان مناجات را در اصطلاح خاص دینی چنین تعریف کرد: «مناجات راز و نیاز بنده به درگاه خداوند است که معمولاً در خلوت از روی صفای قلب و رقت احساس به منظور استغفار و جلب یاری و ترحم وی انجام می‌گیرد.»

5-1- نیایش:

در برهان قاطع ذیل کلمه نیایش آمده است: «نیایش به معنی آفرین و تحسین و دعایی است که از روی تضرع باشد.» (تبریزی، 1342: ص 224) این کلمه در زبان پهلوی nyayishn پرستیدن و در زبان ایرانی باستان nighayishn و درسانسکریت nyayati آواز خواندن بوده است. نیابیدن مصدری بود که در فارسی میانه به کار رفته و به معنی با مویه و نرم سخن گفتن است. این نوع سخن گفتن مخصوص اعمال عبادی به خصوص راز و نیازهایی بود که در هنگام نیاز و برای برآوردن حاجت به درگاه خداوند انجام می‌شد. نیایش معمولاً در خلوت و دور از چشم دیگران صورت می‌گیرد. دکتر الکسیس کارل می‌گوید: «نیایش پرواز روح آدمی است به طرف آن کانون روحانی عظیم و مرموز کائنات.» (الکسیس کارل، 1339: ص 67) محمد تقی جعفری درباره‌ی نیایش معتقد است: «آن حالت روحی که میان انسان و معبودش انس و کشش برقرار کند، نیایش نامیده می‌شود.» (نوریه‌ها، 1372: ص 117)

• ماهیت تجربه‌ی دینی نیایش

در نیایش احوالی پدید می‌آید که فیلسوفان امروزی آن را «تجربه‌ی دینی» می‌نامند؛ یعنی آدمی با جان خود اموری را درمی‌یابد که به ذهن وی خطور نکرده است؛ یعنی مواجهه‌ی وجودی با حقایقی پنهان و دور از دسترس و برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم و نیز فراتر از تمامی آنچه که خواننده و شنیده است. انتقال این احوال و بازگفت این اسرار امکان پذیر نیست. برای درک آن باید مرد راه بود و صادقانه گام در طریق سلوک نهاد و به آستان حقیقت رسید. (همتی، 1383: 2) تجربه‌ی دینی چیست؟ فیلسوفان غربی برای پاسخ به این سوال، سه پاسخ مهم و متفاوت مطرح کرده‌اند.



- 1- تجربه‌ی دینی، احساس یا ترکیبی از احساسات است. تجربه‌ی دینی احساس اتکای مطلق به موجودی متعالی و مستقل از تصورات و باورها و افعال و امری غیرشناختی است.
- 2- تجربه‌ی دینی تجربه‌ای است که صاحبش آن را دینی تلقی می‌کند، چرا که این تجربه بر احساس امور طبیعی برای او تبیین‌پذیر نیست.
- 3- تجربه‌ی دینی نحوه‌ی ادراک است و ساختی مشابه ادراک حسی دارد. (مسعودی‌فر، 1382، ص 153)

• اقسام نیایش

نکته‌ی اصلی در نیایش‌ها، دعاها و مناجات‌ها، درخواست از خداوند است، به امید اجابت و یا ثنا و ستایش او به قصد عبادت. پیشوای ششم، امام صادق (ع) انگیزه‌های نیایش را به سه قسم تقسیم نموده است:

الف گروهی خداوند را به جهت ترس از عذاب خدا عبادت می‌کنند.

ب عده‌ای برای دریافت مزد و پاداش خدا را می‌پرستند.

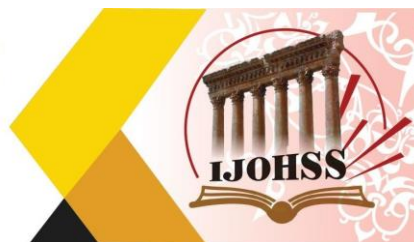
ج: دسته‌ای دیگر خدا را از روی دوستی و علاقه، ستایش می‌کنند و او را شایسته‌ی عبادت دانسته، به درگاه بی‌نیازش نیایش می‌کنند. این دسته در زمره‌ی آزادگانند و عبادت آنان بهترین عبادت‌هاست. (کلانتری دامغانی، 1378: 74) در دعا، هم از نیاز عاشق سخن می‌رود و هم از ناز معشوق. هم از احتیاج این، هم از اشتیاق آن. هم از انس، هم از خوف. هم از محبت، هم از معرفت. هم از توبه، هم از انابت. هم از کرم، هم از اجابت. هم از حاجات معیشتی و زمینی، هم از مطلوب‌های آرمانی و آسمانی.

نیایش بر اساس در پی داشتن خواسته به دو دسته تقسیم می‌شود:

1- **دعا:** نیایشی است که همراه با خواسته‌ای باشد. این خواسته می‌تواند مادی یا معنوی باشد. گاهی دعاکننده در پی رفع مشکلی از زندگی خود است و گاه خواهان شرایطی بهتر در زندگی مادی و معنوی خود. حتی می‌تواند توفیق عبادت بیشتر و بهتر را از خدا مسئلت کند یا برای دیگران چیزی بخواهد. در هر صورت داشتن خواسته به هر شکل و نوعی، شرط اصلی این نوع نیایش است. این نوع از نیایش بیشتر در بین عامه‌ی مؤمنان و بندگان خداوند به چشم می‌خورد و غیر از امکان برآورده شدن، جنبه‌ی تشفی روحی و تزکیه‌ی نفس دارد. در عرفان گفته می‌شود که این نوع عبادت چون برخاسته از خواسته است، از سوی بزرگان طریقت چندان پسندیده نیست. عارف واقعی باید تسلیم محض خواسته‌های جانان باشد و در این صورت آنچه را که جانان برای او می‌پسندد، بدون هیچ چون و چرایی می‌پذیرد؛ بنابراین طرح خواسته و الحاح و التماس برای آن خالی از شرک نیست. تنها دعا برای نزدیک شدن بیشتر و برداشته شدن حجاب‌ها برای سالک توصیه می‌شود.

2- **مناجات:** وقتی است که نیایش‌کننده در پی خواسته‌ای نباشد و تنها برای تسکین دل و تشفی خاطر خود لحظاتی خلوت کرده و با خدایش به راز و نیاز می‌پردازد. نوع ساده و دینی این نوع نیایش، نمازهای واجب و مستحب یومیه است. در نماز خواسته‌ی خاصی مطرح نیست و تنها نفس سخن گفتن و پرستیدن، احساسات مؤمن را برانگیخته و او را وادار به ابراز بندگی و عبودیت می‌کند. نماز و روزه و خلوت کردن مکرر بزرگان دین و عرفا و خواندن هر روزه‌ی قرآن و مناجات، از کارهایی است که بیشتر ناشی از حس دوستی و عشق است تا طلب چیزی مادی یا معنوی.

از امام علی (ع) نقل شده است: «**ما عبدتک طمعاً فی جنتک و لا خوفاً من نارک بل وجدتک اهلاً لذلک.**» یقین به طمع بهشت تو را نپرستیدم و نه از ترس جهنم؛ بلکه تو را شایسته‌ی پرستش دیدم. (حقیقی، 1374: 71) عابدان جزای طاعت خواهند و بازرگانان بهای بضاعت.



من بندهی امید آورنده‌ام نه طاعت. به دریوزه آمده‌ام نه به تجارت. اصنع بی ما انت اهله.
گر گشی ور جرم بخشی، روی و سر بر آستانم بنده را فرمان نباشد هر چه فرمایی برآنم
بر در کعبه سائلی دیدم که همی‌گفت و می‌گرستی خوش
من نگویم که طاعتم بپذیر قلم عفو بر گناهم کش (سعدی، 1377):

(240)

بندگان وارسته و آموزده، عبادت و پرستش خداوند را برای برخورداری از مواهب طبیعی و بهره‌یابی از آسایش و نعمات دنیوی نمی‌خواهند؛ بلکه ذات ذوالجلالش را سزاوار پرستش و تعظیم و تکریم دانسته و از پیشگاهش درخواست معرفت و بینایی برای آراستگی و ترقی روح خود می‌نمایند تا به فیوضات اخلاقی و معنوی نائل شوند. (کارگر محمد یاری، 1384: 20)

واقعیت این است که در همه‌ی نیایش‌ها، حتی اگر پنهان‌ترین مناجات‌ها باشد، باز هم خواسته‌ای نهفته است یا به تعبیر دیگر هیچ مناجاتی بی‌طمع بهره‌ای صورت نمی‌گیرد. کمترین و ساده‌ترین مطلوبی که در هر مناجاتی وجود دارد، نیاز به درد دل یا گفتگو با اوست که باز هم برخاسته از نارسایی انسان است. گفتگو با محبوب آرامش‌دهنده و لذت‌بخش است. محبوب هر چه متعالی‌تر باشد، این آرامش و لذت بیشتر می‌شود؛ بنابراین معتقدی که خدا را جامع صفات کمالیه و جمالیه می‌داند، با ایجاد ارتباط با این محبوب ازلی از خاک به افلاک می‌رسد و دنیا و آخرت را به پیشیزی نمی‌خرد. در این نوع مناجات گاه احساس نزدیکی و علاقه و صمیمیت بسیار بین بنده و خداوند ایجاد شده و کار به نوعی مکالمه‌ی دوستانه بین دو دوست تبدیل می‌شود تا رابطه‌ی یک مخلوق با خالقش. مناجات‌های عرفانی بیشتر از این نوع است و در عرفای بزرگ گاه این نیایش‌ها منجر به شبیهاتی می‌شود که از سوی زاهدان تقبیح شده و تا حد کفر، زشت و بد دانسته شده است. شباهت حلاج و بایزید بسطامی که مولانا نیز به آن اشاره کرده، برخاسته از حس نزدیکی بسیار با معبود است؛ اما به نظر ظاهر بینان، گذشتن از حد دانسته شده است.

بنده‌ای که گام در راه پر نشیب و فراز سلوک معنوی نهاده و شراب معنا، پیمان‌های جانش را لباب ساخته، توشه‌ای افزونتر طلب می‌کند، در مرتبه‌ای بس فراتر، اولیای الهی از آن که بنا به ضرورت با ابنای زمان درآمیخته و از غرقه شدن در دریای عشق و تماشای جلوه‌ی جمال و جلال حق، ساعتی محروم مانده‌اند، با اشک و سوز، عذر تقصیر می‌آورند و توفیق جبران گذشته را از دوست انتظار می‌برند.

هدف اولیا الهی، رسیدن به لقای ذات مقدس پروردگار است، نه رسیدن به بهشت. زیرا به گفته‌ی عارف شیراز:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد کن که خواجه خود روش بنده پروری داند
مشتاقان کوی الهی و محبان درگاه دوست، این گونه با معبود خویش مناجات می‌کنند که: «خداوندا چه کسی است که طعم و لذت مناجات با تو را چشیده باشد و چیز دیگری را بخواهد؟ خداوندا چه کسی است که در ذائقه‌اش حلاوت شیرینی دوستی با تو را چشیده باشد، ولی چیز دیگری را از تو بخواهد؟ و چه کسی است که به قربت مأنوس شده باشد، ولی از درگاهت تغییر آن را بخواهد.»

• محتوا و مضمون نیایش

در نیایش‌ها بسته به حالات مختلف نیایش‌گر، ممکن است عواطفی چون شادی و غم، بیم و امید، عجز و ناتوانی و یا صمیمیت و دوستی جلوه‌گری نماید؛ اما روح کلی حاکم بر همه‌ی نیایش‌ها معمولاً احساس عجز و ناتوانی است. آدمی با خدای خود سخن می‌گوید و عجز خود را ابراز و بی‌نیازی خالق و نیازمندی خود را مطرح می‌کند. گفته‌اند فایده‌ی دعا اظهار نیاز نزد پروردگار است. نیایش



مراتبی دارد که از درخواست حل مشکلات و رفع نیازهای مادی و دنیوی آغاز می‌شود و سپس اوج می‌گیرد و به حاجات روحی می‌رسد. به گفته‌ی انیشتن، در این حال فرد به کوچکی اهداف بشری پی می‌برد و عظمت و جلالی را که در ماورای امور و پدیده‌ها در طبیعت افکار تظاهر می‌نماید، حس می‌کند. (مصباح یزدی، 1374: 543) بنابراین محتوای نیایش‌ها را موارد زیر تشکیل می‌دهد: 1. ثنا و ستایش خداوند بزرگ 2. عجز و نیاز نیایش‌گر (حالات روحی و روانی او) 3. درخواست نیایش‌گر اعم از مادی و معنوی.

هر نیایش الزاما شامل همه‌ی قسمت‌های ذکر شده نیست، بلکه گاهی یک یا دو مورد از آن را در بر می‌گیرد؛ اما مناجات‌های کامل معمولاً هر سه قسمت را دارا هستند. اکنون به بررسی هر یک از موارد ذکر شده می‌پردازیم:

الف: ثنا و ستایش خداوند بزرگ به دو شکل است: یکی تسبیح و دیگری تحمید.

- تسبیح یعنی خدا را از آن چه که از ذات او مبراست، دور بدانیم و از آن چه که در شأن مخلوقات است، برتر بدانیم. کلمه‌ی سبحان یعنی من خدا را تسبیح می‌کنم و خدا از هر آن چه که من می‌شناسم، برتر و بالاتر است؛ ولی حمد توصیف پروردگار است به صفات اثباتی که او را ستایش می‌کنیم، چرا که همه‌ی نعمت‌ها و کمالات از اوست و به او بر می‌گردد.

- تحمید در لغت به معنی مبالغه در حمد و نیک ستودن و پی در پی ستایش کردن است و در اصطلاح علوم ادبی به معنای بسیار حمد گفتن برای خدا و ذکر نام و ادای احترام به پیامبر اسلام، محمد مصطفی (ص) در صدر خطبه‌ها و دیباچه‌ی کتاب‌ها است. این شعر از سعدی است:

چو دولت بایدم، تحمید ذات مصطفی گویم
که در دریا صوفی گردد اصحاب کرم
گردد

پس حمد توصیف پروردگار به صفات اثباتی است. مجلسی گوید: تمجید گفتن الله اکبر است و تحمید گفتن الحمد لله و تهلیل گفتن لا اله الا الله است و ثنا آن است که نعمت‌هایی را که خداوند بر بنده عطا فرموده، بشمارد. (کلینی رازی، ص 238)

ب: عجز و نیاز نیایش‌گر

اظهار عجز یکی از شرایط یا لازمه‌های نیایش و مناجات است:

تا نگرید کودک حلوا فروش
بحر رحمت در نمی‌آید به جوش

امام علی (ع) به کمیل توصیه می‌کردند: ای کمیل هیچ وقت خالی از نعمت خدا و عافیت او نیستی؛ پس هیچ وقت در هر حال از تحمید و تمجید و تقدیس و شکر و یاد او خالی مباش. (زمردیان، 1365: 11) از قول پیامبر نیز نقل شده است که «اللهم انی أعوذ بک من العجز و الکسل و البخل و الهرم و العذاب القبر: خداوند من از ناتوانی و کسالت و بخل و ناتوانی پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.» (خرمشاهی، 1376: 185) از جلال و شکوه خداوند بزرگ در قرآن و ادعیه، بارها سخن به میان آمده است. قرآن مجید عظمت را تنها از آن پروردگار عالم می‌داند و می‌فرماید: «و هو العلی العظیم» (شورا، 4 و بقره، 255). صفت عظیم در سه مورد نیز به تنهایی به کار رفته است و همراه با آن، قرآن بندگان را به تسبیح و ستایش چنین خدایی فرمان داده است: «و سبح باسم ربک العظیم» (حاقه، 51 و واقعه 74 و 96). در دعاها نیز از عظمت الهی، زیاد یاد شده است. در دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه از عظمت و کبریایی ذات حق این گونه یاد شده است: «لأنک رب العظیم» (صحیفه، دعای 39 ص 194). امام سجاد (ع) در نیایشی دیگر در مقام تسبیح و تنزیه‌ی ذات مقدس خداوند بزرگ این گونه می‌فرماید: «سبحانک ما اعظم شأنک و اقدر سلطانک و أشد قوتک و انقد أمرک: پاک و منزه‌ی تو، چه بزرگ است مرتبه‌ی تو و چه غالب است سلطنت تو و



چه سخت است نیروی تو و چه روان است فرمان تو.» (صحیفه، دعای 59) در دعای جوشن کبیر نیز می‌خوانیم: «یا اعظم من کل عظیم» (مفاتیح الجنان ص 167)

ج: در خواست نیایش‌گر اعم از مادی و معنوی

هر نیایش‌گری در هنگام دعا، خواسته و مطلوبی دارد که با تضرع و زاری در پی دست یافتن به آن است. خواسته‌ی هر کدام از بندگان هم برای خود او، بسیار مهم و ضروری است؛ اما از قابلیت‌های نیایش این است که هر فردی متناسب با عقل و درک و فهم خود می‌تواند با خدا راز و نیاز کند و خواسته‌اش را در میان بگذارد. آن چنان که چوپانی ساده از سر صدق دل با خدا به گونه‌ای صمیمی و خودمانی با خدا سخن می‌گوید، آنگاه موسی او را منع کرده و خداوند در پاسخ به حضرت موسی (ع) می‌گوید:

هر کسی را سیرتی بنهاده‌ایم هر کسی را اصطلاحی داده‌ایم
دعا درخواست تحقیق امور جزئی و مادی و نیز خواسته‌های متعالی است؛ ولی هر چه آگاهی و عرفان مناجات‌کننده بیشتر شود، کیفیت دعای او ارتقا می‌یابد. خداوند بلندمرتبه در «فاتحة الكتاب» به اهل مناجات و دعا آموزش داده است که پس از ذکر خدا و تحمید و توصیف و اظهار بندگی و استعانت از حق، دعا کند و بخواهد که به راه راست هدایت شود.

2- دعا و نیایش در قرآن، نهج البلاغه و ادبیات فارسی

• دعا و نیایش در قرآن:

دعا برای اهل عرفان از دلچسب‌ترین لذات محسوب می‌گردد؛ چرا که سخن دل‌داده است با دلدار. همچنان که قرآن و قرائت آن سخن گفتن معشوق است با دل‌داده‌اش؛ پس دعا قرآنی است که فرا فرستاده می‌شود و در مقابل، قرآن کتابی است که فرو فرستاده شده است. در جای‌جای قرآن درباره‌ی نیایش خداوند و شرایط و ضرورت آن تصریح شده است. در قرآن شش سوره داریم که با تسبیح شروع می‌شود و این‌ها را مسبحات می‌گویند. در سوره‌ی حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن و بسیاری از سوره‌ها به این امر اشاره شده است. در همه‌ی این آیات به تکرار بر هدف آفرینش که تسبیح خداوند است و بر این که همه‌ی موجودات، همواره در تسبیح خداوند هستند، تأکید شده است. تکرار فراوان این مسئله خود نشان‌دهنده‌ی ضرورت و اهمیت نیایش در دین اسلام است.

خداوند نیز در قرآن به پاسخ گفتن به دعوت دعاکننده اشاره می‌کند: «و اذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلمهم يرشدون: هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من می‌پرسند، (بگو) یقیناً من نزدیکم، دعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند تا به راه حقیقت راه یابند.» (بقره، 186) در جای دیگر بندگان خود را به خواندن نام خود فرا می‌خواند: «و لله اسماء الحسنی فادعوه بها: و نیکوترین نام‌ها ویژه‌ی خداست، پس او را با آن نام‌ها بخوانید.» (اعراف، 180) در قرآن کریم درباره‌ی ستایش و پرستش همه موجودات هستی در آستان معبود یگانه نیز چنین می‌فرماید: «تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن: هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش و تنزیه خداوند مشغولند.»

همین طور در سوره‌ی نور آیه‌ی 41: «الم تر ان الله يسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات كل قد علم صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون: آیا ندیدی که هر چه در آسمان‌ها و زمین است و پرندگان که در هوا پر گشایند، همه به تسبیح و ثنای خداوند مشغولند و همه‌ی آنها نماز و



تسبیح خود را بدانند و خداوند به هر چه کنند، آگاه است.» در قرآن آمده است که تمام ذرات وجود خدا را تسبیح می‌کنند؛ یعنی طبق منطق قرآن، کوچکترین ذرات هستی در گردش و چرخش خود به ستایش و نیایش خداوند مشغولند. غزالی این نوع تسبیح را زبان حال موجودات ذی روح می‌داند. به نظر غزالی، تمام موجودات به ذات و حال خود، تقدیس کننده‌اند. خداوند در سوره‌ی سبا آیه‌ی 10 می‌فرماید: «... و امر کردیم که ای کوه‌ها و ای مرغان شما نیز با تسبیح و نغمه‌ی الهی داود هماهنگ شوید.»

در جای‌جای قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بندگان را به یاد خدا دعوت می‌کند: «وانکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل و لاتکن من الغافلین: و پروردگارت را در دل خود بامدادان و شامگاهان از روی فروتنی و زاری و بیم و ترس با صدایی آرام و آهسته یاد کن و از بی‌خبران مباش.» (اعراف، 205) همچنین در هنگام دعا حالت اضطراب و تضرع را پیش‌زمینه‌ی پذیرش دعا می‌داند: «أمن یجیب المضطر إذا دعاه و یكشف السوء: آیا آن کیست که به مضطر آنگاه که دعا می‌کند پاسخ دهد و بدی را دفع نماید؟» (النمل، 62) هنگامی که بندگان من درباره‌ی من از تو سوال کردند، (بگو) من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند. (سوره‌ی بقره، 186)

• دعا و نیایش در نهج البلاغه:

امام علی (علیه السلام) در جای دیگری از نهج البلاغه به نیاز انسان به دعا اشاره کرده و می‌فرماید: « مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ أَشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ [مِنْ] الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ: آن کسی که به شدت گرفتار دردی است، نیازش به دعا بیشتر از شخص تندرستی نیست که از بلا در امان است.»

همچنین ایشان در وصیت‌نامه‌ی خود می‌فرماید: «و اعلم أن الذي بيده خزائن السموات والأرض قد أدن لك في الدعاء و تكفل لك بالإجابة و أمرک أن تسأله ليعطيك و تسترجه ليرحمك: فرزندم، بدان آن کس که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه‌ی دعا و درخواست را داده و اجابت آن را تضمین نموده است، به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند.»

در جای دیگری می‌فرماید: «فإذا ناديتك سمع نداءك و إذا ناجيتك علم نجواك...: پس آنگاه که صدایش کنی، نوای تو را می‌شنود، وقتی که با او نجوا نمایی، سخنانت را می‌داند...»

• دعا و نیایش در ادبیات فارسی:

شاعران پارسی زبان نیز در جای‌جای آثار خود، مخاطب را به نیایش خدا فراخوانده‌اند: «در شاهنامه‌ی فردوسی با آنکه موضوع و محتوای آن، شرح اسطوره‌ها و تاریخ اساطیری ایران و نبردهای پهلوانان و دشمنان است، دعا و نیایش و راز و نیاز با خداوند جایگاه ویژه‌ای دارد. آغاز سخن، رزم‌ها، نامه‌ها، جشن و شادی، ترک سلطنت و در تمام لحظات زندگی شخصیت‌های شاهنامه، اعم از شاه و پهلوان و حتی شخصیت‌های غیر ایرانی، سخن از خدا و سخن گفتن با خدا یک ارزش محسوب می‌شود. (کمری بیدکرپه، 1390: 2) شخصیت‌های شاهنامه وقتی که در تنگنایی گرفتار می‌شوند، طهارت کرده سپس پیشانی بر زمین می‌نهند و با تضرع و گریه و زاری از خدا می‌خواهند تا گره از کارشان بگشاید.

که یکسر به یزدان نیایش کنید ستایش ورا در فزایش کنید

«هر چند در شاهنامه، مبحث نیایش و راز و نیاز انسان با خدا محوریت ندارد و محتوای اصلی به حساب نمی‌آید، اما این دلیل بی‌اعتنایی اثر حماسی ما نسبت به خدا نیست... از این روست که در



شاهنامه‌ی فردوسی، دعا در حق دیگران، جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. در نامه‌ی باستان، اقشار مختلف جامعه، از فرادستان گرفته تا فرودستان، در شرایط گوناگون با اهداف متفاوت از جمله هدایت و راهنمایی، قدردانی و تشکر، تقویت روحیه‌ی طرف مقابل و ... در حق دیگران دعا نموده و از خداوند برای یکدیگر طلب خیر می‌نمایند. همانگونه که برخی از افراد، به خاطر نفعی که به دیگران می‌رسانند، مورد لطف و دعای خیر آنان قرار می‌گیرند. (کمری بیدکرپه، 1390: 2)

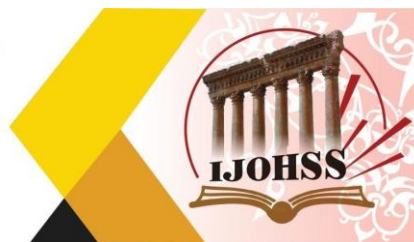
«مولانا بر «عاشقانه دعا کردن» تاکید می‌ورزد و اظهار می‌دارد که ذکر و یاد خداوند باید در تمام وجود بنده جاری گردد. او می‌گوید: خداوند است که حالت دعا را در بنده ایجاد می‌کند و بنده‌ای که هیچ چیز به جز دعا در کف ندارد، به تدریج، خود، تبدیل به «دعا» می‌شود؛ از این رو مولوی خود را «دعا» می‌خواند. پس از آن به مباحثی همچون «دعا کردن پیروان همه‌ی ادیان» و نیز «تبدیل تدریجی خواسته‌های کوچک به حاجاتی بزرگ» برمی‌خوریم. در نهایت نیز آمده است که مولانا در همه‌ی احوال و شرایط، دعا را بر بنده لازم می‌داند و عقیده دارد که دعا موجبات رحمت و برکت حق تعالی را فراهم می‌گرداند.» (خادم، 1390، 1)

در جای‌جای آثار شعرا و نویسندگان، نمونه‌های ارزشمند دیگری از مناجات و نیایش موجود است؛ اما این مقاله مجال بازگویی همه‌ی آنها را ندارد.

3- سبک شعر عراقی

سبک که در ادبیات و شعر فارسی به معنی شیوه، طرز، راه و روش است، به مفهوم عام‌تر آن در ادبیات کلاسیک شعری، به مکتب نیز اطلاق می‌گردد. همان‌طور که مترادف با سبک، واژه‌ی مکتب نیز در تاریخ شعر فارسی کاربرد دارد. سبک، روش مشخص بیان مطلب است؛ یعنی نحوه‌ی خاصی که گوینده برای بیان مطالب خود به کار می‌گیرد و برای درک این نحوه‌ی خاص بیان، باید در انتخاب واژگان، شکل جمله‌ها و اصطلاح‌ها، صنایع ادبی و ... دقت شود. ... در تقسیم‌بندی سبک‌های تاریخ ادبیات فارسی (دری)، چند سبک مهم و معروف مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- سبک خراسانی: نیمه‌ی دوم قرم سوم، چهارم، پنجم.
 - سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم، نهم.
 - سبک هندی: قرن یازدهم، نیمه‌ی اول دوازدهم.
 - دوره بازگشت: اواسط قرن دوازدهم تا پایان قرن سیزدهم.
 - سبک نو: از نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم به بعد. (عبدالملکیان، 1393، صص 11 و 12)
- همانگونه که ذکر شد، سبک عراقی از سده‌ی هفتم تا نهم هجری طول کشید و اغلب در عراق عجم یعنی اصفهان و دیگر نواحی مرکزی ایران و فارس و کرمان رواج داشت و به همین سبب این سبک در دوران اخیر سبک عراقی نام گرفت. این سبک یکی از سبک‌های مهم ادبیات فارسی است. از مهم‌ترین شاعران این دوره می‌توان به عطار، مولوی، سعدی، امیرخسرو دهلوی، خواجه کرمانی، جامی و حافظ اشاره کرد. از سده‌ی ششم هجری به بعد بر اثر تحولات درونی و بیرونی جامعه‌ی ایرانی، سبک قدیمی رو به سستی نهاد و طلیعه‌ی سبک نوینی پدیدار گشت. شاعران به جای پرداختن به الفاظ و معانی رسمی و تشریفاتی، به حدیث نفس گراییدند و برای بیان افکار و عواطف خود به غزل و مثنوی و رباعی که آزادتر از قطعه و قصیده بود، روی آوردند. هر چند با هجوم مغول، این دگرگونی‌ها سریع‌تر شکل گرفت و اقتصاد جامعه در هم شکست، کانون‌های فرهنگی نابود شد و نگرانی و غفلت و نومیدی شیوع یافت؛ عرفان گسترش پیدا کرد و وسیله‌ای برای فرو نشانیدن دردها



و کسب آرامش شد؛ شعر صوفیانه و غزل گسترش یافت و ادبیات درون‌گرا شد. (انوشه: 1376؛ ص 794)

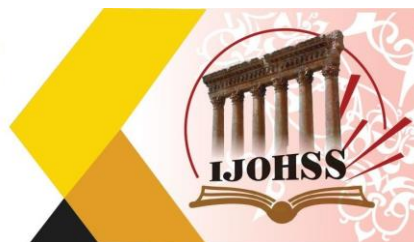
سبک عراقی دو مشخصه‌ی مهم دارد و آن عرفان و غزل است. عرفان در قرن هفتم در آثار عطار و مولوی و حافظ به اوج خود می‌رسد و در قرن نهم و دهم بیشتر توضیح نکات عرفانی و اصطلاحات عجیب و غریب و پیچیده‌ی آن رواج می‌یابد. همان طور که در گلشن راز از شیخ محمود شبستری و لویح از جامی مشاهده می‌گردد. (زمانی، 1382: 674) از نظر فکری معشوق در شعر عاشقانه‌ی این سبک آن چنان والا است که با معبود اشتباه گرفته می‌شود و طرح مسائل عرفانی از قبیل وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، مسئله تجلی و ظهور، ستایش شراب و بی‌خودی و نیز حمله‌ی زاهد و صوفی در این سبک مرسوم است. ادبیات این دوره ادبیاتی درون‌گرا، عشق‌گرا و محزون است.

سبک عراقی به مدت 300 سال در زمان مغول و ایلخانان مغول و تیموریان، سبک ادبیات فارسی بوده است. سبک عراقی با ظهور سلاجقه در خراسان و اتابکان در عراق (ایالات و ولایت مرکزی ایران) و آذربایجان به وجود می‌آید و به تدریج شعر دری که مرکز اصلی آن در خراسان و ماوراءالنهر است، به عراق و آذربایجان راه می‌یابد. از طرفی بر اثر سیاست سلجوقیان، مدارس مختلف دینی تأسیس و معارف اسلامی مانند تفسیر و منطق و حکمت و علوم بلاغی و ادبیات عربی در این مدارس تدریس می‌شود. ترویج علوم و معارف اسلامی باعث می‌شود که شاعران و ادیبان نیز خود را به زیور علوم زمانه بیاریند. ناچار در این دوره علوم مدرسه‌ای در شعر تأثیر فراوان می‌گذارد تا آنجا که فرا گرفتن علوم از لوازم شاعری و مایه‌ی تفاخر و مباهات شاعران می‌شود. رواج شعر دری در عراق و آذربایجان و تأثیر علوم اسلامی و ادبیات عربی در آن باعث می‌شود که در شعر فارسی تحولی به وجود آید. این تحول هر چند در شعر شاعران آذربایجان و عراق مشهودتر است، اما می‌توان آن را قبل از همه در شعر انوری، ابیوردی و ظهیر فاریابی مشاهده کرد. انوری نخستین کسی است که این شیوه‌ی جدید را ارائه می‌دهد. وی از یک طرف قصاید و مدایح اغراق و پرصنعت را وارد شعر می‌کند و از طرف دیگر، غزل‌های لطیف و پرشور می‌سراید. در آذربایجان خاقانی و نظامی پرچمدار شیوه‌ی تازه می‌شوند و در عراق جمال‌الدین اصفهانی و پسرش کمال‌الدین و بعدها در دوره‌ی مغول، سعدی و حافظ. (شمیسا، 1375، صص 261 258)

در این تحقیق به بررسی نیایش در شعر یکی از برجسته‌ترین شاعران سبک عراقی، یعنی نظامی گنجوی پرداخته می‌شود.

4- نظامی گنجوی

حکیم ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی «به احتمال زیاد بین سال‌های 535 تا 533 ه.ق در شهر گنجه به دنیا آمده است. مادرش رئیسه کرد از کردهای عراق بود. او تمام عمر خود را جز یک سفر کوتاه، در شهر گنجه گذراند. سه بار ازدواج کرد و پسری به نام محمد از همسر محبوبش آفاق برای او به یادگار ماند. نظامی شخصی متدین، پای‌بند به اصول اخلاقی، گوشه‌نشین، متواضع و دارای عفت قلم بود. در میان شاعران پیش‌تر با خاقانی رابطه داشت.» (مطلبی راد، 1389: 97) عوفی در «لباب‌الالباب» او را حکیم‌الکامل، نظامی گنجوی و «حاجی خلیفه» معرفی می‌کند و در ذیل خمسه‌ی نظامی او را جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی می‌نامند. او شاعر پرآوازه‌ی قرن ششم است که بیشتر شهرتش به واسطه‌ی مثنوی‌های پنج‌گانه‌ی اوست. وی از اهالی گنجه‌ی آذربایجان بود که استاد زبان و شاعری بی‌رقیب به شمار می‌رفت.



او هرگز چون سایر شعرا، از غلبه‌ی حرص و هوی، ملازمت ارباب دنیا نکرده، بلکه سلاطین روزگار به وی تبرک می‌جسته‌اند. آفریده‌های حماسی نظامی، پنج اثر مستقل بودند که در یک دیوان گردآوری شده و آن را خمسه نامیدند.

او خود بر عظمت، زیبایی و غیرتکراری بودن اشعار خود می‌نازد و می‌گوید:

بلی گر چه شد سال بر من کهن
هنوزم کهن سرو دارد نوی
نشد رونق تازگیم از سخن
همان نقره خنجم کند خوش روی
صد اندر ترازو نهد حق شناس
هنوزم به پنجاه بیت از قیاس

«شعر نظامی هم از نظر صورت و هم از نظر معنا در اوج هنر شعری است. او همواره در پی انتخاب بهترین سخن می‌باشد. سخن نیکو در قالب واژه‌ها و تعبیرات زیبا. نیروی خیال قوی و آگاهی او از دانش‌ها و باورهای رایج، شعرش را غنی ساخته است. از ویژگی‌های برجسته‌ی زبانی نظامی، کاربرد خاص واژه - واژه‌گزینی و ابداع ترکیب‌های تازه، وصف، تکرار، تأکید، تبدیل، حذف، استفاده از آیات قرآنی و احادیث اسلامی و ترکیب‌های عربی، طب، نجوم، امثال و حکم، تعبیرات و ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم کوچه و بازار را می‌توان نام برد.» (دهمرد، 1392: 82)

«نظامی در مخزن‌الاسرار 334 بیت، در خسرو و شیرین 218 بیت، در لیلی و مجنون 214 بیت، در هفت پیکر 169 بیت، در شرفنامه 243 بیت و در اقبالنامه 84 بیت را به تحمیدیه و مناجات و نعت حضرت رسول (ص) و دعا و نیایش اختصاص داده است که تحمیدیه‌ها و مناجات‌های او از دلکش‌ترین و زیباترین تحمیدیه‌ها و مناجات‌های زبان فارسی محسوب می‌شود و همگی مبین نوعی عرفان نزدیک به شرع و حاوی مضامین اخلاقی و معنوی و بیانگر پابندی عمیق نظامی به چنین مضامینی است.» (امین، 1385: 22)

نظامی در ابتدای دفتر در مناجات‌نامه‌ای که با معشوق ازلی دارد، از او خواستار گشایش در کار، توفیق و نمایاندن ره تحقیق می‌شود:

خداوندا در توفیق بگشای
دلی ده کو یقینت را بشاید
نظامی را ره تحقیق بنمای
زبانی که آفرینت را سراید
مده نا خوب را بر خاطر م راه
بدار از ناپسندم دست کوتاه

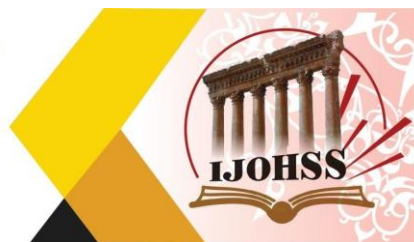
بررسی جلوه‌های گوناگون مضامین مناجات در اشعار نظامی

• عشق

«در اشعار نظامی بیشتر به جنبه‌ی زمینی و مادی عشق پرداخته شده است و این خصیصه‌ی عشق را در سبک خراسانی می‌توان مشاهده کرد؛ اما نظامی با زیبایی بی‌نظیری توانسته عشق سبک خراسانی و سبک عراقی را با هم تلفیق کند. ... در غزلیات نظامی، نزاع بین عقل و عشق مشهود است که طبق معمول، عشق بر عقل غلبه می‌کند و اینجاست که غزل سبک عراقی خود را بروز می‌دهد.» (علی بیگی، 1396: 231)

در داستان عاشقانه‌ی خسرو و شیرین از زهد و عزلت خبری نیست و بر عکس، سخن نظامی تماماً عشق و وصال و رندی است. دوره‌ای که نظامی در آن نظم خسرو و شیرین را آغاز می‌کند، دوره‌ی عاشقی و دینداری عاشقانه‌ی اوست. دوره‌ای که نظامی از حالت فیض و گرفتگی روح به وادی بسط، گام می‌زند و در آسمان معرفت به سیر و تفرج مشغول می‌شود. خود در شرح این حالت نغمه سر می‌دهد:

چو من بی عشق خود را جان ندیدم
دلی بفروختم، جانی خریدم



اگر همراه نظامی بر این عالم نظر نماییم، درمی‌یابیم که آنچه باعث ایجاد، تداوم و پویایی علم شده، عشق است و عالم وجود به واسطه‌ی عشق برقرار می‌باشد.
گر اندیشه کنی از راه بینش
به عشق است ایستاده آفرینش

• بی‌نیازی از خلق

ای به تو زنده هر کجا جانی است
دلی را که شد بر درت رازدار
وز تنور تو هر که را نانی است
ز دریوزه هر دری باز دار

• عاقبت به خیری

نظامی این در خواست را چنین بیان داشته است:
دل مست مرا هوشیار گردان
زبانم را چنان ران بر شهادت
ز خواب غفلتم بیدار گردان
که باشد ختم کارم را بر سعادت

• طلب آمرزش

نظامی در مخزن‌الاسرار به راز و نیاز با خدا می‌پردازد، آن‌جا که می‌گوید:
از پی توست این همه امید و بیم
چاره ما ساز که بی‌یاوریم
هم تو بیخشی و بیخشی ای کریم
داغ تو داریم و سگ داغدار
هم تو پذیری که ز باغ توایم
قمری طوق و سگ داغ توایم

• در خواست‌های آن جهانی

الف) تمنای بهشت

نظامی در نیایش خود دنیا را بهشتی خوب سرشت می‌پندارد و چون خداوند بهشت جاویدان را برتر و بالاتر خوانده است، بنابراین او هم آن را چنین می‌طلبد:

خدایا تویی بنده را دستگیر
جهانی چنین خوب و خرم سرشت
بود بنده را از خدا ناگزیر
حوالت چرا شد بقا بر بهشت

ب) رهایی از دوزخ

بزرگا بزرگی نما بی‌کسم
عقوبت مکن عذرخواه آدمم
تویی یاوری بخش و یاری رسم ...
به درگاه تو رو سیاه آدمم
مگردانم از درگهت ناامید
سیاه مرا هم تو گردان سپید

• درخواست‌های عارفانه

اگر دین دارم و گر بت پرستم
به فضل خویش کن فضلی مرا یار
بیامرزم به هر نوعی که هستم
به عدل خود مکن با فعل من کار

5- پنج گنج نظامی:

«نظامی متفکری آرمان‌گرا است که شعر را در خدمت رهایی انسان از مدینه‌ی جاهله و دست یافتن به مدینه‌ی فاضله قرار داده است. پنج گنج آیینی تمام‌نمای شخصیت نظامی است که شاعر در آن غیر از جذبه‌ی عشق و زهد، متوجه جلوه‌های گوناگون حیثیت و عظمت گوهر انسانی بوده است. او در سیمای قهرمانانش هویت انسان آرمانی را به تصویر کشیده است و از باز نمود واقع‌نمایانه‌ی ویژگی‌های هویتی قهرمانان داستان‌هایش پر هیز کرده است.» (محرمی، 1392: 29)

مهمترین اثر نظامی خمسه یا پنج گنج اوست که شامل:



«1 مخزن الاسرار با 2288 بیت 2 خسرو و شیرین با 6500 بیت 3 لیلی و مجنون با 4130 بیت 4 هفت پیکر با 5000 بیت 5 اسکندرنامه با دو بخش شرفنامه 6800 بیت و اقبالنامه 3700 بیت می‌باشد.» (حصارکی، 1396: 185)

«پنج گنج نظامی یا خمسه در واقع مراحل جستجویی بود که ذهن شاعر در تکاپوی وصول به یک مدینه‌ی فاضله، از مخزن الاسرار شروع کرده و تا انتهای اسکندرنامه پیش رفته است.» (زرین-کوب، 1377: 240) «در پنج گنج انسان کامل گاه هویت دینی دارد، گاه حکیم است و گاه انسان عاشقی است که عشق زمینی در او شکل متعالی‌تری پیدا می‌کند، طوریکه به او هویت عارفانه می‌بخشد. ... نظامی از تمام وقایع و امکانات بهره برده تا انسان را متوجه بُعد روحانی‌اش ساخته و به کمال واقعی خویش برساند.» (محرمی، 1392: 29) «از نظر نظامی، روان انسان همچون آینه است که از حرص دنیا و شهوت و گناهکاری زنگار می‌پذیرد و از نمودار پروردگار خارج می‌شود و بر خلاف فطرت عمل می‌کند. تلاش نظامی در زدودن این زنگارهاست.» (ثروت، 1378: 90) نظامی همواره توفیق خود را در توجه و عنایت خداوند می‌بیند. «چنین دیدگاهی نظامی را بر آن داشته است که تمام مثنوی‌های خود را با نام خدا و ستایش او آغاز کند؛ بیت اول نخستین دفتر شعر خود را به آیه‌ی شریفه‌ی **بسم الله الرحمن الرحيم** مزین فرموده و اولین کسی است که سخن را به پهلوی آیه نشانده است. نام خدا را آغاز هر فکر و پایان هر سخن می‌داند (امین، 1385: 13) و خطاب به خود می‌گوید:

فاتحه فکرت و ختم سخن
نام خدای است بر او ختم کن (مخزن الاسرار، ص 2)

«شاعر در همه‌ی منظومه‌ها ابتدا از خداوند و توحید سخن می‌گوید و به حضرت حق متوسل می‌شود و درخواست خود را مطرح می‌نماید. گاه علاوه بر این مناجات‌هایی را می‌آورد. سپس در نعت رسول اکرم (ص) سخن می‌گوید و به واسطه‌ی رسول اکرم (ص) درخواست خود را مطرح می‌کند.» (ابراهیمی، 1392: 167)

«نظامی گنجه‌ای از نخستین بیت مخزن الاسرار تا پایان اقبال‌نامه، در هر پنج گنج خویش به جهان برادری و جهان برابری اسلامی عرفانی می‌اندیشد و در آخرین اثر خود، اسکندرنامه، پس از گزارش ساختن سدّ یاجوج و ماجوج، در عالم خیال و خلق افسانه‌های رمزناک خویش اسکندر را به شهر آرمانی اوتاد می‌برد و در این شهر و مدینه‌ی فاضله خویش، نمادی از یک مجتمع عارفان جهان را به زبان شعر بازگو می‌کند.» (ثروتیان، 1389: 8)

که از دیدنش تازه شد هر دلی
پدید آمد آراسته منزلی

تجلی نیایش در پنج گنج نظامی:

الف: مخزن الاسرار:

از قسمت اول مخزن الاسرار و مقدمه‌اش که بگذریم، به متن اصلی‌اش می‌رسیم که شامل بیست مقاله است. «نظامی اندیشه‌هایش را درباره‌ی زهد و عرفان و اخلاق و حکمت در آنها بیان می‌کند و از موضوعاتی چون آفرینش آدم و احوال عالم و بی‌وفایی دنیا، استقبال آخرت، توبه و تجردی و مقولات دیگر، سخن می‌راند. ... زبان نظامی در این بخش ساده و تقریباً همه فهم است. از لحاظ آرایه‌های زیبایی، آنچه به چشم می‌آید، تشبیهات ساده و استعارات قابل درک و بسامد کنایه و مخصوصاً تمثیلات به نسبت چشمگیری زیاد است.» (حسینی گردهاش، 1392: 11)

«نظامی نخست سوره‌ی حمد را عارفانه و عاشقانه به تفسیر کشیده و آهنگ موزون نظم را با تپش دل عاشقان و دلسوختگان و مهجوران غمناک به هنگام مناجات همراه ساخته است:

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

و سرانجام می‌گوید:



خاک نظامی که به تایید اوست
آغاز مخزن الاسرار نظامی به دو مناجات زیور یافته است. نخستین مناجات چهل بیت است که این
گونه آغاز می‌شود:

ای همه هستی ز تو پیدا شده
زیر نشین علمت کائنات
هستی تو صورت پیوند نی
آنچه تغیر نپذیرد تویی
ما همه فانی و بقا بس تو راست
خاک ضعیف از تو توانا شده
ما به تو قائم چو تو قائم به ذات
تو به کس و کس به تو مانند نی
وانکه نمرده است و نمیرد تویی
ملک تعالی و تقدس تو راست

توصیف خداوند همچنان ادامه می‌یابد. در بیت‌های بالا تکرار ضمیر «ت» و «تو» در تمام ابیات
که گاهی هم به عنوان ردیف انتخاب شده، به این نیایش گرمی و صمیمیت فوق‌العاده‌ای بخشیده است.
«نظامی در این مناجات هستی متحول را که به اراده و حکمت حق نشو و ارتقا و تکامل یافته است،
می‌ستاید و آن را نمود هستی باقی می‌داند که تغییری نمی‌پذیرد و میرایی ندارد.» (همان: 3)
نظامی در پایان این نیایش خود را بنده‌ای عاجز می‌خواند و از خداوند متعال درخواست می‌کند که
وجودش را از معرفت آباد و جانش را از غم و اندوه آزاد سازد.

بنده نظامی که یکی گوی توست
خاطرش از معرفت آباد کن
در دو جهان خاک سر کوی توست
گردنش از دام غم آزاد کن

این وزن شور و شغف خاصی به کلام می‌بخشد که با شور و شوق نسبت به خداوند عالم مناسبت
دارد و از دیگر ویژگی‌های آن به کار بردن تصاویر دور از ذهن مثل انواع مجاز، استعاره، تشبیه،
کنایه و تشخیص است. این مناجات نخست که نقل شد و بیت پایانی آن از صمیمت بیشتری
برخوردار است و می‌دانیم که هر چه سخن به زبان دل نزدیکتر باشد، صمیمی‌تر است.

هم این جاست که آن چه را در دل دارد، بر زبان می‌آورد و از واپسی جامعه‌ی خود می‌نالند و روی
به خدا می‌آورد و می‌گوید که خدایا ما جز تو کسی را نداریم. «گاه گفتگوها در این مناجات‌ها از
حالت تک‌گویی و جریان سیال ذهن خارج می‌شود و صرفاً از آغاز تا پایان، دو یا چند نفر با هم
گفتگو می‌کنند و یا طرف خطاب راوی، خداست و زبان حاکم ضمائر و افعال دوم شخص مفرد و به
صورت مخاطبه است و از زبان خود شاعر بیان می‌شود.» (ابراهیمی، 1392: 167)

در مناجات دوم نظامی از «عفو و بخشش حق سخن رانده شده و هر گونه دعوی شناختی را
شرمندگی و هر بیانی را نارسا می‌داند و عاجزانه دست نیاز به درگاه بی‌نیاز دراز می‌کند»
(ریاضی، 1385: 4) و می‌گوید:

یار شو ای مونس غم‌خوارگان
قافله شد واپسی ما ببین
بر که پناهیم؟ توئی بی‌نظیر
جز در تو قبله نخواهیم ساخت
در گذر از جرم که خواهنده‌ایم
چاره کن ای چاره بیچارگان
ای کس ما، بی‌کسی ما ببین
در که گریزیم؟ تویی دستگیر
گر ننوازی تو که خواهد نواخت؟
چاره ما کن که پناهنده‌ایم

«یکی دیگر از رویکردهای نظامی، توجه به زاویه‌ی دید دانای کل است و نظامی در این گونه
موارد به شیوه‌ی گزارشی و از نگاه سوم شخص مفرد درباره‌ی خداوند و رسول (ص) سخن می‌
گوید. حدوداً 44 درصد از زاویه‌ی دید در خمسه‌ی نظامی به این نوع زاویه‌ی دید مربوط می‌شود:

فاتحه فکرت و ختم سخن
پیش وجود همه آیندگان
نام خدای است بر او ختم کن
پیش بقای همه پابندگان
مرسله پیوند گلوی قلم» (ابراهیمی، 1392: 173)



«سپس به نعت رسول اکرم (ص) پرداخته و صفات و محمد آن حضرت را به نقل از قرآن و حدیث ذکر کرده و معراج حضرت را اوج تمام کمالات وی می‌داند و سپس به توصیف معراج جسمانی - روحانی او می‌پردازد و می‌گوید:
با قفس قالب از این دامگاه
مرغ دلش رفته به آرامگاه» (ریاضی، 1385: 4)

ب) خسرو و شیرین:

نظامی در داستان خسرو و شیرین هم از کتاب‌ها و هم از فرهنگ عامیانه بهره گرفته و داستانی را پدید آورده است که با روایت تاریخ فرق دارد. او در شخصیت‌ها تحول ایجاد می‌کند و به آن‌ها تازگی می‌بخشد. ضمن آن‌که فضاهای مکانی را تغییر می‌دهد و گسترش می‌بخشد. سومین کار نظامی در این داستان، دراماتیک کردن ماجراهاست. از دید کلامی نیز موفق می‌شود که داستان را به اوج برساند.

در این منظومه دو نیایش مستقل در آغاز کتاب و یک مناجات از زبان شیرین بیان شده است. نخستین مناجات تقریباً حسن مطلعی است بر آغاز داستان غنایی خسرو و شیرین:

خداوند در توفیق بگشای
دلی ده کو یقینت را بشاید

مده ناخوب را بر خاطر م راه

دروم را به نور خود برافروز

نظامی در این نیایش خداوند را به صفتی از صفات الهی یاد نکرده، بلکه از همان آغاز بدون مقدمه درخواست خود را از خداوند طلب کرده است و این اهمیت موضوع دعا را در نزد نظامی که همان توفیق جستن برای پرداختن به منظومه خسرو و شیرین است، می‌رساند. (عرب احمدی، 1384: 126) دومین مناجات مستقل که در آغاز این منظومه آمده است، با این ابیات آغاز می‌شود:

خدایا چون گل ما را سرشتی

به ما بر خدمت خود عرض کردی

تو با چندان عنایت‌ها که داری

این مجموعه نیایش 45 بیت و زبانی صمیمی و ساده دارد که با روح عجز و نیاز و درخواست آمرزش از گناه که موضوع اصلی مناجات است، مناسبت دارد.

ج) لیلی و مجنون

«منظومه‌ی لیلی و مجنون، سومین مثنوی از پنج گنج نظامی است که شاعر آن را به درخواست خاقان کبیر ابوالمظفر اخستان بن منوچهر در سال 584ق و در بحر هزج مسدس ... سروده است. ... موضوع مثنوی لیلی و مجنون، شرح سوز و گدازها و ناکامی‌های قیس بنی عامر و لیلی بنت سعد است که نظامی آن را از مأخذ عربی اقتباس کرده است.» (نوروزی، 1386: 1)

این منظومه با مناجات مستقلی با 150 بیت آغاز می‌شود که در میان نیایش‌های نظامی، طولانی‌ترین آنهاست. مطلع این نیایش را ابیاتی روان تشکیل می‌دهد که در نوع خود از برترین آنهاست:

ای نام تو بهترین سرآغاز

ای یاد تو مونس روانم

ای کارگشای هر چه هستند

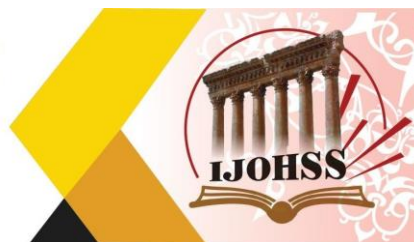
... ای واهب عقل و باعث جان

بی نام تو نامه کی کنم باز؟

جز نام تو نیست بر زبانه

نام تو کلید هر چه بستند

با حکم تو هست و نیست یکسان (لیلی و مجنون، ص 2)



این نیایش تا بیت شانزدهم با حروف ندای «ای» خطاب به خداوند آغاز می‌شود که صفا و صمیمت حاصل از بندگی و نزدیکی با پروردگار عالم را می‌رساند. نام خداوند نزد نظامی بسیار ارجمند و عزیز است، به طوری که نام «تو» را پنج بار در ابیانش التزام کرده است و در چند جای دیگر این نیایش التزام به کلماتی چون «لطف و قهر» در ابیات 41 تا 44 و کلمه‌ی «عهد» در ابیات 75 تا 77 دیده می‌شود و التزام کلمه‌ی «عهد» تاکید بر پیمان با معبود دارد. در ابیات پایانی نیایش، پایان زندگی دنیایی مطرح می‌شود و به کلمات مرگ و خواب را التزام جسته است.

گر مرگ رسد چرا هراسم
این مرگ نه، باغ و بوستان است
تا چند کنم ز مرگ فریاد
چون شوق تو هست خانه خیزم
کان راه بتست می‌شناسم
کو راه سرای دوستان است
چون مرگ از اوست مرگ من باد ...
خوش خُسیم و شادمانه خیزم

جالب توجه آن که این دعا و نیایش و وصف ذات اقدس الهی، تنها در آغاز مثنوی‌های نظامی و در اثر مشهور او یعنی پنج گنج مشاهده نمی‌شود، بلکه در خلال مثنوی‌ها و ذکر داستان و خصوصاً در آغاز نامه‌هایی که میان شخصیت‌های داستان رد و بدل می‌شود نیز قابل مشاهده است. از جمله در دو منظومه‌ی غنایی نظامی یعنی لیلی و مجنون و خسرو و شیرین، متوجه می‌شویم که شروع تمام نامه‌ها بر اساس اصل نام‌نگاری با «نام خدا و وصف او» آغاز می‌شود که تنها تفاوت آن در میزان بیت‌های به‌کار رفته است. مثلاً در نامه‌ی خسرو به شیرین 3 بیت، در نامه‌ی شیرین به خسرو 16 بیت، ... در نامه‌ی لیلی به مجنون 8 بیت و در نامه‌ی مجنون به لیلی 8 بیت (غلامی کوتلتانی، 1397: 231) به ذکر نام خدا و وصف او اختصاص دارد.

یکی دیگر از فضاها‌ی روحانی در منظومه‌ی لیلی و مجنون نظامی «در فصل نیایش کردن مجنون به درگاه حق تعالی است که عاشق شیفته در ابتدا به نیایش با زهره و مشتری می‌پردازد؛ اما هنگامی که می‌بیند آن‌ها افول‌پذیرند، به درگاه چاره‌ساز اصلی و حقیقی روی می‌آورد. مطلب حایز اهمیت در اینجا، سیر و روند صعودی نیایش‌های مجنون است. گویا دو نیایش قبلی پیش‌زمینه‌ای بوده‌اند، جهت رو کردن عاشق به درگاه حق.» (محمدی بدر، 1392: 17) در نهایت مجنون رو به یزدان کرده و بیان دارد:

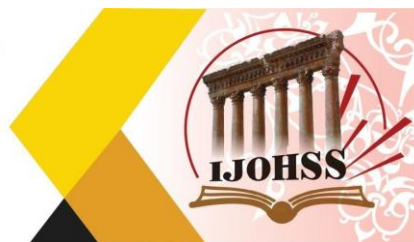
گفت: ای در تو پناه‌گام
ای زهره و مشتری غلامت
ای علم تو بیش از آنکه دانند
ای بند گشای جمله مقصود
در جز تو کسی، چرا پناهم؟
سر نامه نام جمله نامت
و احسان تو بیش از آنکه خوانند
دارای وجود و داور جود

در دیگر فضاها نیز نظامی به بهانه‌های مختلف از زبان شخصیت‌های داستان‌های خود به نیایش خداوند می‌پردازد. از جمله زمانی که پدر مجنون، او را به خانه‌ی کعبه می‌برد، از او می‌خواهد که دست در حلقه‌ی کعبه انداخته و با خدای خود راز و نیاز کند و به او این گونه بگوید:

گو یارب از این گزاف کاری
رحمت کن و در پناه آور
توفیق دهم به رستگاری
زین شیفتگی به راهم آور
و آزاد کن از بلای عشقم ...
دریاب که مبتلای عشقم

اما زیبایی داستان در این است که مجنون در مناجات با خدای خود چیزی خلاف آن چه پدر فرموده را می‌خواهد و هنگام مناجات با خدای خود، دست در حلقه‌ی خانه‌ی کعبه می‌گوید:

می‌گفت گرفته حلقه در بر
گویند ز عشق کن جدایی
یارب به خدایی خداییت
کامروز منم چو حلقه بر در ...
این نیست طریق آشنایی ...
وانگه به کمال پادشاهیت



کز عشق به غایتی رسانم
مناجات‌های کوتاه و بلند دیگری نیز در جای‌جای مثنوی لیلی و مجنون وجود دارد که همگی آنها را نمی‌توان در این مجال اندک گنجاند. از جمله مناجات مجنون با خدا پس از شنیدن خبر دهشتناک مرگ لیلی که از خداوند آرزوی مرگ دارد:

کای خالق هر چه آفریده است
کز محنت خویش وارهانم
آزاد کنم ز سخت جانی
سوگند به هر چه برگزیده است
در حضرت یار خود رسانم
و آباد کنم به سخت رانی

د: هفت پیکر

در میان پنج گنج نظامی، زیباترین منظومه، منظومه‌ی چهارم او یعنی «هفت گنبد یا هفت پیکر است که بهرام‌نامه نیز خوانده شده است و در سال 599 ق به نام علاء‌الدین کرپ ارسال شده است. این منظومه درباره‌ی وقایع آغاز پادشاهی بهرام گور و ماجرای او با شاهزادگان هفت اقلیم است که هفت گنبد با هفت رنگ برای آنها فراهم می‌آورد و هر روز از هفته، میهمان شاهدخت یک گنبد می‌شود و به حکایت غریب او می‌پردازد.» (نوروزی، 1389: 2629)

این داستان پررمز و راز و نمادین گویای پیام‌های بسیاری است؛ از جمله: «چگونگی اوضاع ساسانیان از جهت سیاسی، فرهنگی، دینی، هنر، تمدن، شعر و ادب، حکمت و خرد و روابط اجتماعی و فرهنگی داخلی و خارجی. ... نمادها و شخصیت. شخصیت‌پردازی‌های بی‌نظیر که در این داستان دیده می‌شود، برگرفته از اسطوره‌های پرتراز و رمز جهان آن عصر بوده است و ضمن ارائه‌ی فرهنگ جهان آن روز، نمایش نمادین درون انسان نیز هست. هفت پیکر و هفت گنبد و هفت رنگ بر اساس همان هفت امشاسپند، هفت مرحله‌ی سلوک تصوف و عرفان است.» (ریاضی، 1385: 107)

در آغاز این منظومه، مناجاتی در 58 بیت آمده است که با این ابیات آغاز می‌شود:

ای جهان دیده بود خویش از تو
اول اولین به پیش شمار
بسته بر حضرت تو راه خیال
و در ادامه می‌سراید:

به حیاست زنده موجودات
ای جهان را ز هیچ سازنده
نام تو که ابتدای هر نام است
زنده لیک از وجود توست حیات
هم نوابخش و هم نوازنده
اول آغاز و آخر و انجام است

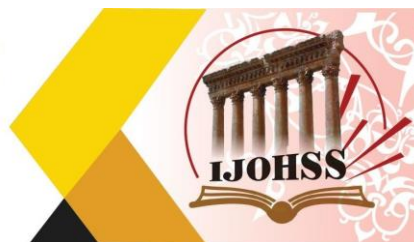
ه: اسکندر نامه

پنجمین و آخرین مثنوی نظامی، اسکندرنامه و شامل دو بخش است:

1- شرف نامه

نظامی پس از حمد و مناجات مفصل با خدای خود که حدود 147 بیت را به آن اختصاص داده است و ابیات زیر نمونه‌ای از آن اشعار است، به نعت پیامبر (ص) و معراج او می‌پردازد. شرف‌نامه به دو مناجات زینت داده شده است. نخستین مناجات 97 بیت دارد و با این ابیات آغاز می‌شود:

خدایا جهان پادشاهی تو راست
پناه بلندی و پستی تویی
همه آفریدست و بالا و پست
تویی برترین دانش‌آموز پاک
ز ما خدمت آید خدایی تو راست
همه نیستند، آنچه هستی تویی
تویی آفریننده هر چه هست
ز دانش قلم رانده بر لوح خاک



و گر بامداد است راهم به توست
چو خواهم ز تو روز و شب یآوری
چنان دارم ای داور کارساز
در ادامه نیز می‌آورد:
تو گفنی که هر کس که در رنج و تاب
چو عاجز رهاننده دامن تو را
شخصیت‌های داستان‌های نظامی در حوادث گوناگون و موقعیت‌های مختلف به نیایش با خدای خود
می‌پردازند. در شرفنامه، در بخش پیروزی یافتن اسکندر بر روسیان، به محض بیدار شدن به
نیایش می‌پردازد:
به طاعتگه آمد نیایش نمود
ز یاری ده خود در آن داوری
چو لختی بغلطید بر روی خاک

همه روز تا شب پناهم به توست
مکن شرمسارم در این داوری
کزین با نیازان شوم بی‌نیاز (شرفنامه، ص 7)
دعایی کند من کنم مستجاب
درین عاجزی چون نخوانم تو را (شرفنامه، ص 10)
شخصیت‌های داستان‌های نظامی در حوادث گوناگون و موقعیت‌های مختلف به نیایش با خدای خود
می‌پردازند. در شرفنامه، در بخش پیروزی یافتن اسکندر بر روسیان، به محض بیدار شدن به
نیایش می‌پردازد:
به طاعتگه آمد نیایش نمود
ز یاری ده خود در آن داوری
چو لختی بغلطید بر روی خاک

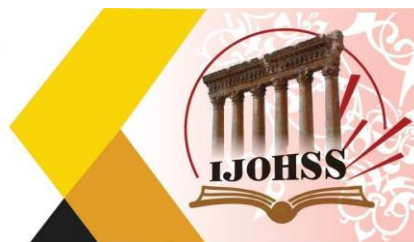
زبان را به شکر آزمایش نمود
گهی یارگی خواست، گه یآوری
کمر بست و زد دامن درع چاک ...

2- اقبال نامه یا خردنامه: در آغاز این دو مثنوی همانند مثنوی‌های دیگر مناجات‌های مستقلی دیده
می‌شود. در آغاز اقبال نامه نیز مناجاتی با 28 بیت قرار دارد که ابیات زیر می‌باشد:
خدایا تویی بنده را دستگیر
تویی خالق بوده و بودنی
به بخشایش خویش یاریم ده
تو را خواهم از هر مرادی که هست
دلی را که از خود نکردی گمش
«نظامی در آغاز این دفتر نیز چون همیشه، عمیق‌ترین و لطیف‌ترین احساس خود را در ستایش و
نیایش محبوب و معبود بیان کرده و آنگاه به نعت پیامبر اکرم (ص) زبان گشوده است و خاتمیت او
را در برتری وی بر همه‌ی پیامبران برشمرده است.» (ریاضی، 1385: 229)
صاحب تویی آن دگر غلامند
خدایا جهان پادشاهی تو راست
پناه بلندی و پستی توی

بود بنده را از خدا ناگزیر
بیخشی بر خاک بخشودنی
ز غوغای خود رستگاریم ده
که آید به تو هر مرادی به دست
نه از چرخ ترسد نه از انجمنش
سلطان تویی آن دگر کدامند
ز ما خدمت آید خدایی تو
راست
همه نیس تند آنچه هستی تویی

نتیجه‌گیری:

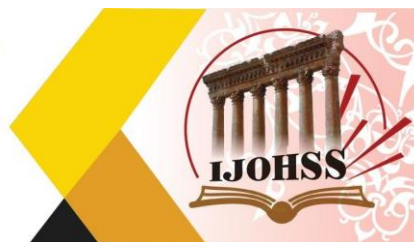
نظامی در پنج گنج خود از شخصیت‌های داستان‌هایش، پیکره‌هایی زیبا تراشیده است که همگی در
پی رسیدن به مدینه‌ای فاضله، مطابق با اندیشه‌های فلسفی، نظامی و اعتقادات دینی او هستند. او در
آغاز مثنوی‌های خمسه، ابتدا به مبحث توحید و مناجات با خدا و سپس به نبوت می‌پردازد. گاهی
زاویه‌ی دید نظامی به شکل دانای کل است؛ اما در بیشتر مناجات‌ها، نظامی با لحنی صمیمی و با به
کاربردن لحن خطابی و در عین حال سوزناک خطاب به خداوند، نیایش‌های خود را تأثیربخش‌تر
می‌سازد. در بیشتر مناجات‌های خمسه به کاربردن خطاب مستقیم به صورت دوم شخص مفرد
خطاب به خداوند، لحن بیان نظامی را ظریف، بی‌آلایش و گرم می‌نماید. لحن مناجات‌های نظامی به
صورت دعا‌های پر از احساس و همراه با تضرع است.



آهنگ اشعار نظامی برای بیان صفات الهی مناسب است؛ زیرا هجاهای بلند بر شعر غالب است و این باعث شده که آهنگ شعر را پر طنطنه کند. زبان این نیایش‌ها، ساده و صمیمی است. توصیف خداوند به عظمت و بزرگی و بیان عجز و نیاز بنده است. در این مناجات‌ها، نیازها نیز قابل توجه است و در حقیقت این صفت غالب مناجات‌های نظامی است که همگی در کنار بیان خواسته‌های یک بنده از خدای خود، سرشار از مضامین اخلاقی و حکمی هستند.

منابع و مراجع

1. ابراهیمی، ابراهیم و سیده زهرا موسوی (1392). «تحلیل ساختار و مضمون توسل در اشعار نظامی گنجوی با تکیه بر قرآن و حدیث»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره 2، صص 188167.
2. اژدر، علی رضا و مهدی احمدی فراز و حسین زارع و مهدی زمانی (1390). «بررسی جایگاه دعا بر سلامت جسم و روان»، فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، سال هفدهم، شماره 61 و 62، صص 131124.
3. امین، احمد و منصور میرزانی و محمد رضا شاه کرمی (1385). «باید و نیاید‌های شعر و شاعری در پنج گنج نظامی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره 12 و 13، صص 369.
4. ثروتیان، بهروز (1389). «دل محوری در باغ عرفان نظامی گنجه ای»، مجله آینه میراث، شماره 25، صص 217.
5. حسینی گرده‌اش، عیوض (1392). «شخصیت‌ها در مخزن الاسرار نظامی و مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره 4.
6. حصارکی، محمدرضا و مهین خطیب‌نیا (1396). «کارآفرینی در آثار تمثیلی نظامی گنجوی و نظامی عروضی»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، شماره 31، صص 230180.
7. خادم، مریم (1390). «دعا و نیایش در غزلیات شمس»، مجله عرفان اسلامی، شماره 29.
8. دهمرده، حیدرعلی (1392). «زیبانه‌ای از زبان نظامی»، مجله فنون ادبی، شماره 1، سال پنجم، شماره پیاپی 8، صص 9681.
9. عبدالملکیان، محمد رضا و حمید کیانی (1393). «سبک‌های شعر فارسی، گذری بر ویژگی‌ها و دوره زمانی»، تهران، شهرداری تهران، 1393.
10. علی بیگی سرهالی، وحید و زینب نوروزی (1396). «بررسی سبکی نمودهای عشق در غزلیات نظامی»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال دهم، شماره 3، صص 232211.
11. غلامی کوتنایی، مارال و ناصر علیزاده (1397). «بررسی و تحلیل نامه نگاری‌های عاشقانه در دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال یازدهم، شماره 1، صص 244225.
12. کمری بیدکرپه، نسرین (1390). «بررسی دعا و نیایش در شاهنامه فردوسی»، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
13. محرمی، رامین و اعظم سروری (1392). «هویت انسان در پنج گنج نظامی گنجوی»، مجله متن‌شناسی ادبی، سال پنجم، شماره 1، صص 4429.
14. محمدی بدر، نرگس (1392). «بررسی تطبیقی عنصر فضا در منظومه‌های لیلی و مجنون نظامی و مکتبی شیرازی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال اول، شماره 3، صص 2511.



15. مطلبی راد، وحدت (1389). «سبک هندی و پنج گنج نظامی»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره 4. صص 95113.
16. نوروزی، خورشید (1386). «نقد و تحلیل شرح‌های لیلی و مجنون نظامی گنجوی»، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره 7.
17. نوروزی، زینب و زهرا دلپذیر (1389). «نمادگرایی در هفت پیکر نظامی گنجوی»، همایش پرنیان سخن، صص 26442628.
18. همتی، همایون (1383). «خیره در آفاق»، خردنامه همشهری، شماره 39. کتاب‌ها:
19. انوشه، حسن. فرهنگ نامه ادبی فارسی، گزیده اصطلاحات، مضامین و موضوعات ادب فارسی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، تهران: 1376.
20. تبریزی، محمد بن حسین بن خلف. برهان قاطع، چاپ دوم، جلد 4، انتشارات ابن سینا، تهران: 1342.
21. ثروت، منصور. گنجینه حکمت در آثار نظامی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران: 1378.
22. حقیقی کریم، محمود. عبادت عاشقانه، چاپ اول، انتشارات حضور، 1374.
23. خرمشاهی، بهاء‌الدین و مسعود انصاری. پیام پیامبر مجموعه نامه‌ها و خطبه‌ها، انتشارات جام، تهران: 1376.
24. ریاضی، حشمت الله. داستان‌ها و پیام‌های نظامی گنجوی، انتشارات حقیقت، تهران: 1385.
25. زرین‌کوب، عبدالحسین. پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، انتشارات سخن، چاپ سوم، تهران: 1377.
26. زمانی، کریم. مینوی عشق شرح مثنوی معنوی، نشر نی، تهران: 1382.
27. زمردیان، احمد. علی (ع) و کمیل، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران: 1365.
28. سعدی شیرازی. گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، نشر خوارزمی، 1377.
29. سعیدی، گل بابا. فرهنگ اصطلاحات ادبی ابن عربی، چاپ دوم، انتشارات شفيعی، تهران: 1384.
30. شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر، فردوس، چاپ دوم، تهران: 1375.
31. عرب احمدی، سعید رضا. از صورت تا معنا، گذاری بر اندیشه‌های عرفانی در خسرو و شیرین نظامی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران: 1384.
32. عطاری کرمانی، عباس. عشق، عشق ... باز هم عشق، زندگی پرماجرایی مولوی، نشر آسیم، تهران: 1383.
33. کارگر محمدیاری. نماز از دیدگاه دانشمندان و متفکران، چاپ اول، ستاد اقامه نماز، 1384.
34. الکسیس کارل. نیایش، ترجمه دکتر علی شریعتی، انتشارات تهران، تهران: 1339.
35. کلانتری دامغانی، موسوی. جلوه‌های نیایش، چاپ اول، انتشارات پیام آزادی، تهران: 1378.
36. کلینی رازی. اصول کافی، مترجم سید هاشم رسولی، دفتر نشر اهل بیت، جلد 4، تهران.
37. مسعودی‌فر، جلیل. معرفت‌شناسی مثنوی مولوی، انتشارات آهنگ قلم، مشهد: 1382.
38. مصباح یزدی، محمد تقی. بر درگاه دوست، انتشارات امام خمینی، تهران: 1374.
39. مطهری، مرتضی. آشنایی با قرآن، چاپ سوم، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران: 1382.
40. نوریها، حسنعلی. پرورش در پرتو نیایش، چاپ اول، انتشارات دارالفکر، قم: 1372.
41. واعظی‌نژاد، حسین. طهارت روح، چاپ سوم، ستاد اقامه نماز، قم: 1374.